

پرسپولیس و تراکتور جذاب ترین بازی هفته‌های اخیر فوتبال ایران را در یک‌شانزدهم جام حذفی برگزار خواهند کرد

فینال زودرس



دانیال هم که با پیراهن تراکتور به تیم ملی رسیده، انگیزه‌هایی مشابه ترابی دارد. این چهار نفر، کوهی از انگیزه و شاید خشم هستند. آنها می‌دانند که اگر تراکتور پرسپولیس را حذف کند، نیمی از راه قهرمانی را رفته‌اند و لذت حذف کردن تیم سابق، شیرینی دیگری دارد. دراگان اسکوچیچ، سرمربی باهوش تراکتور، جنگ را قبل از سوت داور شروع کرد. مصاحبه روز گذشته، یزبندی بود روی آتش. او در واکنش به درخشش‌های اخیر اوستون اورونوف (ستاره‌ازبک پرسپولیس) جمله‌ای گفت که نشان از اعتماد به نفس یا شاید جنگ روانی دارد: «ما بازیکنانی بهتر از اورونوف داریم». این جمله دوبله دارد؛ از سویی او به بازیکنان خودش اعتماد به نفس داده است، او خواسته‌بگوید از نام اورونوف‌نتر سید، شماخودتان ستاره‌اید. اما از سویی دیگر او اورونوف را تحریک کرده است. ستاره‌ازبک حال‌می‌آید تا به اسکوچیچ ثابت کند که بهترین کیست؛ از طرفی، وینگرهای تراکتور حالا زیر فشارند تا ثابت کنند واقعا از اورونوف بهترند. اسکوچیچ ادعا کرده بازیکنانش بهترند؛ زمین یادگار، دادگاه اثبات این ادعاست.

نفر، مسابقه امروز فقط یک بازی نیست، این یک نبرد شخصی است. بیرانوند؛ او درون دروازه تراکتور می‌ایستد تا به هواداران سابقش و مدیران پرسپولیس نشان دهد که هنوز عقاب ایران است. او نمی‌خواهد جلوی تیم سابقش گل بخورد. هر سیوا، پیامی است به تهران و شخص پیام نیازمند که در تیم ملی با رقابت می‌کند و با پیراهن پرسپولیس توانسته محبوبیت بالایی نزد هواداران پیدا کند.

شجاع خلیل‌زاده؛ فرمانده خط دفاعی تراکتور، او به تعصب مثال‌دنی بازی می‌کند. درگیری‌های احتمالی او با مهاجمان پرسپولیس دیدنی خواهد بود. شجاع می‌خواهد دیواری بسازد که هیچ توپ قرمز از نوع تهرانی‌اش از آن عبور نکند. پس از حواشی هفته‌های اخیر شجاع انگیزه‌های زیادی برای به رخ کشیدن توانایی‌هایش به خیلی‌ها دارد. مهدی ترابی و دانیال؛ مهندسان حملات تراکتور. ترابی که روزگاری ستاره بی‌چون و چرای پرسپولیس بود، حالا باید علیه هم‌تیمی‌های سابقش دریل بزند. او انگیزه‌ای وایرنگر دارد تا ثابت کند جدایی‌اش اشتباه پرسپولیس بوده است.

نگاه‌ها دوباره به ساق‌های این ستاره دوخته خواهد شد. آیا او می‌تواند دوباره قاتل امیدهای تراکتور شود؟ اما درام اصلی بازی، در ساق‌های چهار بازیکن خاص نهفته است: چهار ستاره‌ای که روزگاری قلب تپنده پرسپولیس بودند و حالا پیراهن تراکتور را می‌پوشند. علیرضا بیرانوند، شجاع خلیل‌زاده، دانیال اسماعیلی‌فرو و مهدی ترابی. برای این چهار

درام اصلی بازی، در ساق‌های چهار بازیکن خاص نهفته است: چهار ستاره‌ای که روزگاری قلب تپنده پرسپولیس بودند و حالا پیراهن تراکتور را می‌پوشند. علیرضا بیرانوند، شجاع خلیل‌زاده، دانیال اسماعیلی‌فرو و مهدی ترابی. برای این چهار نفر، مسابقه امروز فقط یک بازی نیست، این یک نبرد شخصی است

آرنا طاری

پنجشنبه در تبریز، روز معمولی نخواهد بود. خورشید که غروب کند، چراغ‌های ورزشگاه یادگار روشن می‌شوند تا صحنه یکی از دراماتیک‌ترین، حیثیتی‌ترین و شاید خونین‌ترین نبردهای فصل فوتبال ایران را نورافشانی کنند. اینجالیگ برتر نیست که فرصت جبران باشد؛ اینجا جام حذفی است. جام‌شگفتی‌ها، جام‌اشک‌ها و لیخندها، جایی که مساوی معنا ندارد و سوت پایان، حکم می‌کند. رویاهای یک تیم و صعود دیگری را امضا می‌کند. پرسپولیس و تراکتور؛ دو قطب سرخ فوتبال ایران، این بار در مرحله یک‌هشتم‌نهایی به هم رسیده‌اند. دیداری معوقه که سر نوشت یکی از مدعیان اصلی قهرمانی را مشخص می‌کند. اما این بازی، فقط یک مسابقه فوتبال نیست؛ این بازی، جنگ خاطرات، کینه‌ها و اثبات‌هاست.

قبل از هر چیز بیاید فلش یک بز نیم به آخرین تقابل دو تیم در لیگ. روزی که اوسمار ویرا، سرمربی فعلی پرسپولیس تازه جای هاشمیان را گرفته بود و از همین رو مجبور شد ۹۰ دقیقه حرص و جوش را روی سکوهای ورزشگاه تحمل کند. آن روز، لب خط در اختیار کریم باقری بود؛ اسطوره‌ای که حضورش وزن نیمکت را بالا برده بود. پرسپولیس آن روز تالیه پر نگاه رفت‌ا ماسقوط نکرد. اما امروز داستان متفاوت است. اوسمار دیگر تماشاگر نیست. او حالا ژنرال اول ارتش سرخ است، او باید در جهنم یادگار، جایی که صدای سوت و طبل کرکننده است، تیمش را هدایت کند. برای اوسمار، این بازی حکم یک آزمون بزرگ را دارد. او در لیگ عالی کار کرده و تیم را چندباری به صدر رسانده (البته به صورت موقت)، اما جام حذفی، تخصص می‌خواهد. یک تعویض اشتباه، یک لحظه غفلت و تمام! اوسمار می‌خواهد ثابت کند که آن تساو در لیگ، حاصل دوری او از نیمکت بوده و حالا که سکان را در دست دارد، می‌تواند کشتی تراکتور را غرق کند.

خاطره بازی لیگ هنوز تازه است. تراکتور برنده بود، هواداران جشن گرفته بودند که ناگهان... باکیچ آن ضربه ایستگاهی هنرمندانه، آن کات مرگبار و توپی که به تور چسبید، هنوز جلوی چشمان بیرانوند رژه می‌رود. باکیچ آن روز فرشته نجات شد. حالا خبر ترسناک برای تبریزی‌ها این است؛ باکیچ برگشته است. هافبکی که مدتی را با مصدومیت دست و پنجه نرم می‌کرد، حالا آماده رزم است. او انگیزه‌ای مضاعف دارد. می‌داند که راه دروازه تراکتور را بلد است. بازگشت او به ترکیب، دست اوسمار را برای طراحی حملات، شوت‌های از راه دور و البته ضربات ایستگاهی بازی می‌کند. اگر بازی گره بخورد، اگر کار به ضربات کاشته بکشد،

اتفاق روز

چطور بهترین خرید تاریخ به لکه ننگ تبدیل شد

بی‌کفایتی

ناؤنیش دشتی

گاهی اوقات واژه‌ها در توصیف عمو یک فاجعه کم می‌آورند. گاهی اشتباه مدیریتی واژه‌ای بیش از حد شبیه و آتو کشیده برای توصیف یک خیانت آشکار است. ماجرای سرژ اوریه و پرسپولیس، دیگر داستان تکراری یک خرید ناموفق نیست؛ این مرئی‌های است برای پول‌هایی که در آتش نادانی سوختند، برای امیدهایی که واهی بودند و برای هواداری که در این اوضاع اقتصادی وحشتناک، باید نظاره گر بر باد رفتن سرمایه عشقش باشد. بیایید به عقب برگردیم؛ به روزی که نام سرژ اوریه حوالی باشگاه پرسپولیس شنیده شد. چه کسی بود که قند در دلش آب نشود؟ کاپیتان ساحل عاج، مدافع سابق تانتهام و پاری سن ژرمن، مردی که در بالاترین سطح فوتبال اروپا تنه‌به‌تنه بزرگ‌ترین ستاره‌های جهان زده بود. مدیران وقت باشگاه سینه سپر کردند و با افتخار از بزرگ‌ترین خرید تاریخ لیگ برتر سخن گفتند. عکس‌های یادگاری با لیخندهای پهن گرفته شد و وعده روز‌های طلایی داده شد. اما نامی دانستیم که آن لیخندها، پوز خندی تلخ به صورت ما و آینده باشگاه بود. ما نمی‌دانستیم که در حال خریدن یک اسم هستیم، نه یک فوتبالیست. ما دانستیم صفحه‌و یکی پدای اوریه را می‌خریدیم، نه ساق‌هایش را! خبر مثل پتک بر سر هواداران فرود آمد؛ هایتیت B؛ شوخی می‌کنید؟ مگر می‌شود؟ در قرن بیست‌ویکم، در فوتبالی که علم حرف اول و آخر را می‌زند، چطور ممکن است با بازیکنی قرار داد ببندید، عکس بگیرد، بدون نمایی که بعداً او به تست پزشکی بفرستید؟ این دیگر امانور بیسم نیست؛ این جنون مدیریتی است. این یعنی الفبای مدیریت ورزشی را نادیده گرفتن. سرژ اوریه آمد، اما نه برای بازی کردن، بلکه برای تبدیل شدن به نماد بی‌کفایتی محض.

چهره به چهره

۲۰۲۵ برای دمبله ماندگار شد

سال فراموش نشدنی

پایان یک سال شیرین! این عبارت شاید بهترین توصیف برای فصل ۲۰۲۵ عثمان دمبله باشد؛ ستاره‌ای که از سایه مصدومیت‌ها و انتقادهای بیرون آمد و به اوج رسید. پاری سن ژرمن سرانجام طلسم قهرمانی اروپا را شکست و دمبله نه تنها نقش محوری در موفقیت‌های تیمی ایفا کرد، بلکه با درخشش فردی، نام خود را در تاریخ فوتبال حک کرد. این فصل، برای بال فرانسوی ۲۸ ساله، ترکیبی از قدرت، سرعت و خلاقیت بود.

همیشه درخشان

به گزارش فوتبال ۳۶۰، فصل برای دمبله و پاری سن ژرمن با قهرمانی در سوپر جام فرانسه آغاز شد. او با یک گل و یک پاس گل، پایه‌های یک سال پر بار را گذاشت. پیروزی، پیش‌درآمدی

زیر ساخت‌ها شود، حالا باید به عنوان حق‌السکوت به بازیکنی داده شود که میراثش برای پرسپولیس هیچ بود.

اما فاجعه فقط اوریه نیست. این ماجرا، نوک کوه یخی است که نامش را میراث نحس گذاشته‌اند. تیمی که سر داور سون را از دست می‌دهد و مهاجم نمی‌خرد، تیمی که دفاع راست ندارد اما هافبک ماراد تمديد می‌کند، تیمی که ا ردوی رایگان قطر را می‌سوزانند. این ها همه حلقه‌های یک زنجیرند. زنجیری که بر پای پرسپولیس بسته شده و آن را به قعر می‌کشد. اوریه قربانی نیست، او شاهدهی است بر سیستمی که در آن پاسخگویی واژه‌ای فراموش شده است.

هوادران پرسپولیس خسته‌اند. خسته از شنیدن وعده‌های توخالی، خسته از دیدن ستاره‌هایی که فقط روی کاغذ ستاره‌اند و خسته از مدیرانی که می‌آیند، ویران می‌کنند، بدهی می‌تراشند و می‌روند؛ و تنها چیزی که باقی می‌ماند، هواداری است که باید خون دل بخورد و تیمی که زیر بار غرامت‌های دلاری کمر خم کرده است.

آقایان مدیر اوقتی‌قلم را برای امضای قرارداد با اوریه روی کاغذ می‌چرخانید، به چه فکر می‌کردید؟ به عکس روی جلد روزنامه‌های فردا یا به آینده سیاهی که برای باشگاه رقم می‌زدید؟ سسرژ اوریه رفتنی است، پول‌ها هم رفتند و بر نمی‌گردند. اما لکه‌نگ این قرارداد، این بی‌مالاتی پزشکی و این تراجیبیت‌المال، تا ابد بر پیشانی تاریخ مدیریتی این باشگاه باقی خواهد ماند. اینجا پرسپولیس است؛ تیمی که با عشق مردم زنده است، اما انگار عده‌ای قسم خورده‌اند که این عشق را با اسکنداس‌های دلار معاوضه کنند و خاکسترش را به باد بدهند. ۱۹۵ میلیون تومان در دقیقه... این عدر را هرگز فراموش نخواهیم کرد. این قیمت بی‌کفایتی است.

به یک فوق ستاره باثبات بود. او جایزه بهترین بازیکن سال فیفا را هم برد و به جمع معدود بازیکنانی پیوست که هر دو جایزه را در یک سال می‌برند. تحلیل‌گران بر این باورند موفقیت‌ها، نتیجه تمرکز ذهنی و فیزیکی دمبله به حساب می‌آید. او که در گذشته با مصدومیت‌های مکرر دست و پنجه نرم می‌کرد در سال ۲۰۲۵، بیش از ۶۰ بازی انجام داد؛ بدون غیبت طولانی. رژیم تمرینی سخت، همراه با تاکتیک‌های لوئیس انریکه، عثمان را به سطحی جدید رساند.

درخشش بال‌ها

از منظر تحلیلی، سال، روایی دمبله‌نشان دهنده تغییر رویکرد در فوتبال مدرن است. مهاجمان مرکزی مانند امباپه، هالند و کین بر تیرها حاکم هستند اما دمبله ثابت کرد بال‌های کلاسیک هنوز می‌توانند جهان را تسخیر کنند. دمبوز با بیش از ۱۶ گل و پاس گل اروپا معمار حملات تیمش تلقی می‌شود. مقایسه با دوران بارسلونا، نشان می‌دهد بازگشت به فرانسه و پیوستن به پاری سن ژرمن، کلیدی برای رهایی‌اش به حساب می‌آید.

در کردن جوایز

در سطح فردی، سال ۲۰۲۵ برای دمبله با جوایز جهانی همراه بود. او توپ طلا را در مراسمی تاریخی به دست آورد و جلدتور از قیایی مانند لامین یامال و امپا به قرار گرفت. این جایزه، اولین توپ طلای یک بازیکن فرانسوی پس از سال‌ها نام داشت و نشان‌دهنده تحول دمبله‌از یک استعداد پرنوسان



پاری سن ژرمن را به پنج گانه رساند.

اما نقطه اوج فصل،

بدون شک لیگ قهرمانان

اروپا بود. پاری سن ژرمن

برای اولین بار در تاریخ خود،